گشتی در محله‌های قرمز اطراف تهران

اینجا کرونا در حاشیه است

محمد معصومیان
گزارش نویس

«قیمت یک ظرف کوچک الکل ۱۵هزار تومان است، من اگر ۱۵ هزار تومان داشتم، می‌رفتم سر خیابان دو سیخ کوبیده می‌خوردم و بعد می‌آمدم خانه توپ می‌خوابیدم. کرونا هم گرفتم، گرفتم!» با لهجه شیرین و کلاه لبه‌دار مشکی که روی سر گذاشته، وسط کوچه ایستاده و به نظر دنبال کسی یا چیزی می‌گردد که سرش را با آن گرم کند. نوجوانی ۱۷ساله است، مثل چندتا از همسن و سال‌هایش که آن طرف خیابان روی لبه جوی نشسته‌اند و بدون ماسک مشغول شوخی و خنده هستند. به نظر در «فرون آباد» پاکدشت در ۲۰ کیلومتری تهران خبری از کرونا نیست و مردم هم مشغول زندگی معمولی‌شان، بین خانه‌های کج و معوج و جوی‌های آبی هستند که بوی تعفن‌شان محله را گرفته است. زن و مرد و پیر و جوان بدون نگرانی در رفت و آمدند و کسانی که ماسک زده‌اند، آنقدر کم هستند که اصلاً به چشم نمی‌آید.

فرون آباد، ماهانزند و قیامدشت فرقی نمی‌کند؛ در این مناطق حاشیه‌نشین میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی بسیار پایین‌تر از شهر تهران است. لابد به همین دلیل جنوب شرق تهران بنا به گفته فرمانده عملیات مقابله با بیماری کرونا میزان شیوع بیشتری را تجربه می‌کند. علیرضا زالی هفته پیش گفت: «مناطق شرقی و جنوب شرقی پایتخت بالاترین میزان ابتلا به کرونا را دارد. مناطقی که شرایط اجتماعی، اقتصادی و امکانات متفاوتی نسبت به سایر مناطق تهران دارند.» این گفته‌ها باعث شد تا سری به این مناطق بزنیم. محله‌ها و شهرک‌های کوچکی که در آن ترس از نداشتن نان شب بیشتر از ترس مرگ و میر با کرونا است.

با ماشین گشتی در خیابان‌های خلوت فرون آباد می‌زنیم. پیرمردی که ماسک را روی چانه گذاشته، یک محکمی به سیگار می‌زند. در پیاده‌رو نشسته و تا نزدیکش می‌شوم ماسک را بالا می‌آورد اما لبخند رضایت مرا از پشت ماسکم نمی‌بیند. اسدالله که سن و سالی از او گذشته، از ماسک نزدن هم‌محلی‌هایش دل خوشی ندارد. او داستان یکی از اقوامش را در «خاتون آباد» تعریف می‌کند که آنقدر مسائل بهداشتی را جدی نگرفت که همسر باردارش مبتلا شد و بعد خودش؛ حالا هم همسرش در بیمارستان بستری است. همین طور که درحال تعریف کردن ماجراست مردی که آن‌طرف‌تر روی چارپایه نشسته توجهم را جلب می‌کند. او که سه انگشتش از ته بریده شده، تعمیرکار یخچال است: «راستش نمی‌توانم ماسک بزنم چون نفسم بند می‌آید، ماسکم توی جیبم است ولی نمی‌توانم. صبح تا غروب هم خانه مردمم ولی دروغ نگویم ماسک نمی‌زنم. حاج آقا راست می‌گوید، مردم ماسک نمی‌زنند ولی در این محله بعضی نان شب هم ندارند بخورند آن وقت پول ماسک ازکجا بیاورند؟»

میوه فروش محله هم پشت تخته‌های پر از میوه ایستاده و حرف‌های هم محلی‌هایش را تأیید می‌کند: «من توی گوشی دیده‌ام که اینجا را وضعیت قرمز زده‌اند اما بیشتر مردم اوضاع مالی خوبی ندارند، برای همین از ضدعفونی و ماسک و رعایت فاصله خبری نیست. من شب‌ها از پایین تا بالای این خیابان را ضدعفونی می‌کنم چون حتی شهرداری هم این کار را نمی‌کند. در این چند ماه فقط بچه‌های بسیج یکی دوبار خیابان‌ها را ضدعفونی کرده‌اند.»

به سمت محله «حضرتیه» یا خیابان «آتش‌نشانی» می‌روم که به خیابان «گلستان» هم معروف است. جایی که ضعیف‌ترین اقشار فرون آباد از مناطق مختلف ایران به آن پناه آورده‌اند. آتش‌نشانی را که رد می‌کنیم انگار وارد فضایی جدید شده‌ام. خانه‌هایی کوتاه و بلند که با نمای قرمز آجر تزیین شده‌اند. کوچه‌ها مثل دهان مردی معتاد که پر از دندان خراب است مملو از خانه‌هایی است که یکی درمیان جلو و عقب هستند و هیچ نظم و ترتیبی ندارند. نقطه اشتراک همه مردمی که از چهار گوشه ایران اینجا هستند، بدون درنظر گرفتن جیب‌های خالی‌شان، رعایت نکردن پروتکل‌ها است. مرد جوانی که از خانه بیرون می‌آید با خنده می‌گوید: «اینجا اگر یک نفر را پیدا کردی غیر خودت ماسک زده باشد بیاور به تو جایزه بدهم.»

او که خیلی به مسائل بهداشتیِ اهمیت نمی‌دهد و به قول خودش «اصلاً چرا باید اهمیت بدهد؟» نه از وضعیت قرمز مناطقی که در آن زندگی می‌کند خبر دارد و نه ماسک زدن را کافی می‌داند: «با ماسک درست نمی‌شود. من خودم پول می‌گیرم و کارت می‌گیرم و نان می‌خرم. شما بگو ماسک هم بزنم پول الکل را از کجا بیاورم دستم را دائم ضدعفونی کنم؟» پسر جوانی می‌پرد وسط حرف: «همین کوچه پایینی شش خانواده کرونا گرفتند و کوچه بالایی هم یک نفر مرده.» بنگاه معاملات ملکی محل تصویر غریبی دارد؛ نمی‌دانم باید ماسک را از صورتم بردارم و داخل شوم یا با ماسک بروم چون حتی یک کدام از افراد داخل هم ماسکی به صورت ندارند. مرد پشت میز با خنده می‌گوید: «آتش‌نشانی را که رد کردی دیگر نه کرونایی می‌تواند وارد شود، نه داعش! من در خدمت شما هستم اینجا امن امن است. اینجا بدن‌ها ضدضربه است، من در خدمت شما هستم!» او که مصرانه می‌خواهد در خدمت باشد، می‌گوید این محل همه شهرستانی هستند: «از زابل، ایلام، کردستان، بندرعباس و کرمانشاه همه هستند یک جا را بگو که نباشد. اینجا ۹۹ درصد زمین‌ها هم قولنامه‌ای و روی هواست. به هرحال ما در خدمتیم! اینجا هر کسی بیاید فقط باید بخندد.» همه می‌زنند زیر خنده.

از بین کارگاه‌های مختلفی که با کرکره نیمه بسته درحال فعالیت هستند، از مجسمه‌سازی تا لوسترسازی و تراشکاری و برشکاری و ریخته‌گری وارد مغازه‌ای می‌شوم که دستگاه برش پارچه روغن گرفته‌اش وسط سیاهی دیوارهای مغازه خودنمایی می‌کند. تا می‌آیم بگویم چرا کسی اینجا بهداشت را رعایت نمی‌کند، مرد جوانی با ماسک تو می‌آید. او مشغول نگاه کردن به کنتور می‌شود و مردی که پشت دستگاه ایستاده سریع ماسکی تمیز به‌صورت می‌زند. مرد دیگری هم که روی تخته‌های پارچه نشسته، ساکت نگاه می‌کند.

«من برای دیدن کنتور داخل همه خانه‌های این محل رفته‌ام و باید بگویم متأسفانه خیلی از زنان داخل خانه‌ها مشغول دوختن ماسک هستند اما خودشان استفاده نمی‌کنند. حتماً در جریان هستید که وضعیت این مناطق هم قرمز است.» او که ماسکش را اداره آب تأمین می‌کند، از وضعیت زندگی در این محله می‌گوید: «اگر قرار باشد روزی ۲ بار ماسک عوض کنم یعنی روزی ۶ هزار تومان باید هزینه کنم که این حتی در توان من هم نیست. اما اگر مسئولین می‌گویند ماسک بزنید چرا خودشان نمی‌آیند توی این محلات ضعیف ماسک توزیع کنند؟ لااقل پارچه بدهند مردم خودشان بدوزند. من داخل کارگاه‌های این محله رفته‌ام و دیده‌ام چطور زن و مرد و بچه بدون رعایت مسائل بهداشتی کار می‌کنند و اگر یک نفرشان مبتلا شود خدا می‌داند چند نفر می‌میرند. واقعاً مردم اینجا در فقر زندگی می‌کنند. حیف که نمی‌توانید بروید داخل این خانه‌ها را ببینید تا بفهمید چه می‌گویم.» به حرکت خیرخواهانه‌ای که این روزها به «نذری ماسک» معروف شده فکر می‌کنم و اینکه ای کاش به این محلات در معرض خطر و ضعیف هم سری بزنند.

> از برج ۱۱ سال پیش کار ما خوابیده است. من واقعاً روزی ۱۵ هزار تومان پول ندارم برای زن و بچه‌ام ماسک بخرم. توی کار پوشاک هستم اما حالا اگر روزی ۱۰۰ هزار تومان درآمد هم داشته باشم با ۴ تا بچه و اجاره خانه از کجا بیاورم خرج ماسک بدهم؟ من که توی خرج ناهار و شام زندگی‌ام درمانده‌ام چه‌جوری به بهداشتم برسم

دو مرد با اشاره سر حرف‌های مرد کنتورخوان را تأیید می‌کنند و مرد ساکت به حرف می‌آید: «از برج ۱۱ سال پیش کار ما خوابیده است. من واقعاً روزی ۱۵ هزار تومان پول ندارم برای زن و بچه‌ام ماسک بخرم. توی کار پوشاک هستم اما حالا اگر روزی ۱۰۰ هزار تومان درآمد هم داشته باشم با ۴ تا بچه و اجاره خانه از کجا بیاورم خرج ماسک بدهم؟ من که توی خرج ناهار و شام زندگی‌ام درمانده‌ام چه‌جوری به بهداشتم برسم؟»

مرد پشت دستگاه با صدای آرام طوری که به او برنخورد می‌گوید: «حالا یک تکه پارچه که پیدا می‌شود بزنی به صورت خودت و بچه‌هات!» مرد روترش می‌کند و می‌گوید: «آقایان ماسک ۲۵ هزار تومانی می‌زنند باز می‌گیرند، ما یک تکه پارچه بزنیم، نمی‌گیریم؟ اصلاً بگیریم به درک! اینجا در فرون آباد ماسک و الکل روی میز مغازه عطاری سجاد در بلوار شهید قمی ماهانزند حکم دکوری دارد. با خنده می‌گوید: «خیالت راحت من داروی کرونا را پیدا کرده‌ام!» دلیلش برای استفاده نکردن از ماسک تنگی نفس موقع حرف زدن است: «هر بار بعد از حرف زدن با مشتری دستم را می‌شویم چون بیشتر مشتری‌ها رعایت نمی‌کنند. گاهی هم راه نمی‌دهم داخل بیایند.» او که خودش هم به زور «پروتکل‌های الحاقی» را رعایت می‌کند از دلایل ماسک نزدن مردم می‌گوید: «اینجا منطقه ضعیفی است. طرف می‌گوید بگذار بمیرم راحت بشوم چقدر سگدو بزنم و نرسم؟» او از صاحب مغازه کیف فروشی در همسایگی‌اش می‌گوید که حس چشایی خود را از دست داده و در خانه استراحت می‌کند: «خدا را شکر کرونا نبود وگرنه اوضاعش خیلی بد می‌شد.» از مغازه که بیرون می‌آیم پسر جوانی سرفه‌های خشکی می‌کند و می‌گذرد و من هم به سرعت از منطقه فاصله می‌گیرم.

سجاد صفری / ایران

گود عرب‌های ماهانزند نزدیک میدان دانش آموز، به‌قول خود اهالی از جمله محلات خطرناک ماهانزند است. خانه‌هایی با دیوارهای کوتاه و رنگ و رو رفته که در بیشتر آنها نیمه باز است. کنار جوی عمیقی که بوی آب راکد مانده آن از پشت ماسک هم به مشام می‌رسد، پیرمردی قوز کرده زیر سایه درخت مشغول خوردن سوسیس تخم مرغ با ته مانده برنج روی زیلویی کثیف است. آن طور که می‌گوید ۲۳ سال است ساکن همین خانه‌های نیمه خراب است. چند بچه از درهای نیمه‌باز خانه سرک می‌کشند. پیرمرد می‌گوید ساکنان محل یا کارمند خدمات شهری هستند یا مواد فروش: «اینجا نه کسی ماسک می‌زند و نه کسی می‌آید به ما ماسک بدهد.» سرش را می‌خاراند و ادامه می‌دهد: «آن اوایل بسیج چند باری آورد ولی دیگر قطع شد.» حوصله حرف زدن ندارد و با ولع غذا می‌خورد.

پسر کوچکی که سؤال مرا می‌شنود سریع داخل خانه‌ای می‌رود و با مردی برمی‌گردد. مرد می‌گوید: «ماسک و الکل آوردی؟ آقا ما اینجا هیچ چیزی نداریم خیلی‌ها گرفته‌اند.» جواب مرا که می‌شنود سریع و ناامید انگار چیزی روی اجاق گاز سر رفته باشد در قاب در محو می‌شود. پسر جوان رنگ پریده‌ای که با موتور از راه رسیده، می‌گوید: «من هم خانه‌ام اینجاست. آن اوایل چند باری ماسک و الکل آوردند اما بعد ما را فراموش کردند. به‌خدا همین امروز توی کارگاه ریخته‌گری ما یکی از بچه‌ها گرفت. اگر ماسک داری بده سریع ببرم کارگاه پخش کنم.»

مردم در حاشیه‌های تهران مانند بسیاری از شهروندان دیگر در ایران منتظر کمک‌های دولتی و سازمان‌های خیریه هستند. مردمی که دست و پنجه نرم می‌کنند و بعضی هم لجبازانه نمی‌خواهند باور کنند این بیماری با کسی شوخی ندارد.

جدول سودوکو ۳۴۵۰

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

آسان

۷		۱			۴		۶	
		۲		۸	۶	۱	۴	
۲		۹		۱	۳			۹
۳					۸	۷		
۸		۴				۲		۱
		۲	۹					۸
۴			۳		۹			۷
		۳	۵		۶	۷		
۵		۷			۵	۹		۳

متوسط

۲		۴				۸		
۸			۷	۶				۲
	۳		۵					
			۶		۵		۱	۳
		۱		۸		۷		
۹	۴		۳		۱			
				۳	۷			۴
			۲			۳		
۵		۲				۶		

سخت

۲				۵				۴
				۷			۱	
۵		۹			۳			
	۴	۳	۷					
۷	۶			۲			۵	۳
					۴	۸	۷	
			۶			۲		۸
	۱			۹				
۳				۴				۱

خیلی سخت

	۳	۱	۹		۶			
	۶				۲			۵
				۳			۶	
۵			۸					۴
		۲				۱		
۷					۹			۶
	۵			۹				
۱			۶			۸		
			۲		۱	۹	۵	

حل جدول سودوکو شماره ۳۴۵۰

آسان

۷	۱	۵	۴	۶	۳	۸	۲	۹
۹	۳	۸	۲	۱	۷	۶	۴	۵
۶	۴	۲	۹	۵	۸	۳	۱	۷
۳	۵	۷	۸	۴	۱	۹	۶	۲
۸	۶	۴	۵	۹	۲	۱	۷	۳
۱	۲	۹	۷	۳	۶	۵	۸	۴
۴	۸	۳	۱	۲	۵	۷	۹	۶
۵	۹	۶	۳	۷	۴	۲	۵	۸
۲	۷	۱	۶	۸	۹	۴	۳	۱

متوسط

۲	۹	۴	۵	۳	۷	۸	۱	۶
۸	۵	۱	۷	۶	۹	۲	۴	۳
۶	۳	۷	۵	۸	۴	۹	۲	۱
۴	۱	۹	۶	۲	۸	۳	۷	۵
۵	۸	۳	۹	۷	۱	۶	۴	۲
۷	۲	۶	۴	۵	۳	۱	۹	۸
۹	۴	۸	۳	۱	۶	۵	۲	۷
۱	۶	۲	۸	۹	۵	۷	۳	۴
۳	۷	۵	۱	۴	۲	۱۰	۸	۹

سخت

۲	۸	۶	۵	۹	۴	۳	۷	۱
۴	۵	۷	۱	۳	۸	۶	۹	۲
۱	۹	۳	۶	۷	۲	۵	۴	۸
۵	۴	۹	۳	۸	۷	۱	۲	۶
۶	۳	۸	۴	۲	۱	۹	۵	۷
۷	۲	۱	۹	۵	۶	۸	۳	۴
۸	۶	۴	۲	۱	۹	۷	۱۰	۳
۳	۱	۵	۷	۶	۱۰	۴	۸	۹
۹	۷	۲	۸	۴	۳	۱۰	۶	۵

خیلی سخت

۸	۵	۶	۱	۴	۷	۳	۲	۹
۱	۴	۷	۸	۹	۳	۶	۵	۲
۲	۹	۳	۶	۵	۲	۱	۸	۴
۶	۳	۸	۴	۲	۱	۹	۷	۵
۵	۷	۱	۹	۸	۶	۴	۳	۱۰
۴	۲	۹	۳	۷	۵	۸	۱	۶
۷	۸	۴	۵	۱	۹	۲	۶	۳
۹	۱	۵	۲	۶	۸	۷	۴	۱۰
۳	۶	۲	۷	۱۰	۴	۵	۹	۸

یک جدول با دو شرح ۷۴۱۶

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

افقی:
۱- بنایی تاریخی و زیارتی در «آمل» - از مصالح ساختمانی
۲- روزها - ماشین خاکبرداری - کلاف نخ
۳- پیدا کن! - آژانس انرژی اتمی روسیه - سلطان فصل‌ها
۴- منحرف - فیلمی از «ست مک فارلن» - مخفف هم‌او - عریان
۵- یار آشغال! - سنگ طلق - نوحه سرایی در عزای کسی
۶- از قطعات خودرو - بزرگ‌ترین غزل سرای سده یازدهم - قصه موزون عامیانه
۷- کمیت - لقب اروپایی - بارکش دراز!
۸- بدبو - فاتح مسابقه - گاومیش تبتی
۹- گلی زینتی - گشادگی - رسیدن و رسایی
۱۰- اما - خشنود - ظرف سفالی یا سنگی آبگوشت
۱۱- جهان سفلی - جنب و کنار - غرور
۱۲- اشاره به دور - مرزبان - ضمیر انگلیسی - به اختصار گفتن
۱۳- باشکوه، گرانمایه - فرومایه - یک نفر
۱۴- مجموعه آثار «سعدی» - پسر «مازنی» - ثروت
۱۵- جوی آب - اثر حماسی از «ابو عبدالله مرزبانی»

عمودی:
۱- آرشیو - مدافع چپ و هافبک «سپاهان»
۲- رستاخیز - فسخ شدن - شیون
۳- رهگذر - امپراتریس مقتدر «روسیه» - نیکوکار
۴- نیز - قطب صنعت و صادرات و فرهنگ استان «مازندران» - ساز پرسوز - پایتخت «غنا»
۵- آن که راه و طریقه‌ای تازه برای اجرای امری می‌یابد - پادشاه ساسانی - خمیدگی کاغذ
۶- زرد فرنگی - سس گوجه - هنگام
۷- آبادی - تحمل رنج و مشقت - از توابع «دماوند»
۸- آهنگر - مخلوطی از رنگ‌های سرخ و سفید - بوی خوش
۹- چراگاه عشایر - انس گرفته - ظروف نشکن
۱۰- نام پرمحبت زنانه - متولد شده - حرف پس از «خ»
۱۱- سخن صریح - ضد «منفی» - کشور باستانی
۱۲- پدر عرب - شهر «برج طغرل» - شوهر - خودم!
۱۳- پسوند ساختن قید از صفت - کمک متقابل - مرغ سخنگو
۱۴- فریاد بلند - دستگاه مخابراتی - جوانمرگ
۱۵- مدرک هویتی ایرانیان بالای ۱۵ سال - سبزی کوفته برنجی

۱۰- پول پیش خانه - کشاورز - تخلص «مهدی اخوان ثالث»
۱۱- ایالت - معتمدان - همزاد
۱۲- پزشکی - ناله از سر سوز و با صدای بلند - شماره رمز - در مرتبه یکم
۱۳- به معنی نیکی رسان - بیماری مشترک انسان و دام - نیک و پسندیده
۱۴- تجددطلب - حلقه انگلیسی - چاشنی و مزه دهنده غذا
۱۵- فعالیت ابتکاری - جامعه شناس فرانسوی

عمودی:
۱- اشیای عتیقه - فیلم «منوچهر هادی»
۲- شهرکی در «اسلامشهر» - وسیله ذوب لحیم - نویسنده «عاشق شرور»
۳- دیدن - شاعر بزرگ قرن هفتم - نگاه کن!
۴- مخفف اگر - زمین بلند - در مثل غنیمت است - قیصر
۵- متراکم ترین نقطه امریکا - لکنت زبان - گندم
۶- سال آذری - لزوم امری - مقوای نازک در قطع کوچک
۷- گواهان - بسیار داغ - شانه مو
۸- سیاهرگ - نمای بنا - اندازه و مقدار
۹- سنگی گرانبها - رسانه شنیداری - شهر اروپایی غنی از مواد معدنی
۱۰- درست و کامل - کمی و نقصان در وزن - خانه سازی بچگانه
۱۱- عدد پیشتاز - شهر «آرامگاه باباروشن» - آسودگی
۱۲- نقش‌ها - محبت - گاومیش تبتی - داخل
۱۳- جشن باستانی ایران - رود طویل کشورمان - ویران کننده
۱۴- آهسته خودمانی - قدرت - حرکتی در جودو
۱۵- روستایی خوش آب و هوا و قدیمی در شهرستان «طارم» - کنایه از چشم

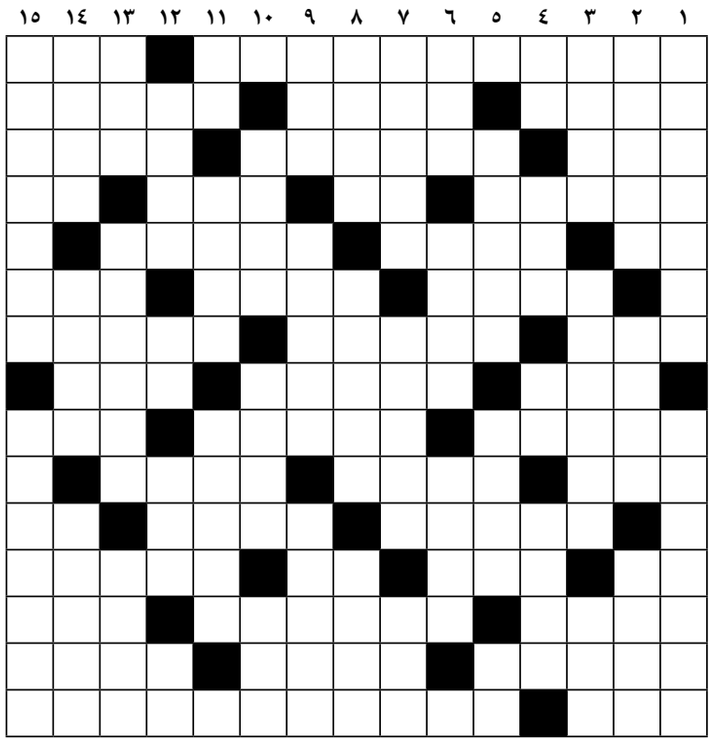

جدول ویژه

افقی:
۱- رئیس‌جمهوری گرجستان - عضو پا
۲- یاری دهنده - حمله - لاین آهسته رفتن
۳- فلز صورت - با نرمی رفتار کردن - دومین نوشیدنی پرمصرف
۴- بانو - مرد ضعیف - لیست غذا - نت مخمور
۵- فیلم «اندی موشیاتی» - گواهی دهندگان - روستای «مسجد حضرت رسول»
۶- مفید - سنگ انداز - تزویر
۷- ناگهان خودمانی - سرزمینی کوهستانی در استان «کرمانشاه» - شاهزاده مغولی
۸- فرزند - استانی در «لائوس» - مرواریدها
۹- روزی که خلایق و مردگان همه محشور شوند - دربه‌در - متحیر

حل جدول عادی شماره ۷۴۱۵

حل جدول ویژه شماره ۷۴۱۵